خراسان روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۲۱ آبان ۱۳۹۶ . ۲۳ صفر ۱۴۳۹ . شماره ۱۹۶۸۱

کنسرت «همایون شجریان و سهراب و تهمورس پورناظری» از یازدهم آذر ماه به مدت چهار شب در سالن وزارت کشور برگزار می‌شود. به گزارش ایسنا، همایون شجریان و برادران پورناظری در این کنسرت، منتخبی از آلبوم‌های رگ خواب، نه فرشته‌ام نه شیطان و آرایش غلیظ را در کنار تعدادی قطعه جدید که تا پیش از این شنیده نشده است؛ اجرا می‌کنند. از جمله قطعات این برنامه می‌توان به ابر می‌بارد، کولی، چرا رفتی، خوب شد، دل به دل، حصار و... اشاره کرد.

همایون شجریان و برادران پورناظری کنسرت می‌دهند

لذت شعر

از دلم...
تا لب ایوان شما...
راهی نیست؛
نیمه جانی است...
در این فاصله،
قربان شما...

فریدون مشیری

جان دیگر می‌دهد
جان دلم
خندیدنت
جان من
جانی ببخشا
بر دل بی‌جان من

چکامه کریمی

***

زندگی،
بی‌عشق گر باشد
لبی بی‌خنده است
بر لب، بی‌خنده باید
جای خندیدن گریست!

قیصر امین‌پور

خواستن همیشه هم توانستن نیست!
خب من...
خواستم فراموشت کنم...
توانستم؟!

مائده زمان

مگو پرنده در این لانه ماندنش سخت است
بمان! که مهر تو از سینه راندنش سخت است
چگونه دل نسپاری به دیگران؟ که دلت
کبوتری است که یک جا نشاندنش سخت است
چه حال و روز غریبی که قلب عاشق من
اسیر کردنش آسان، رهاندنش سخت است
زبان حال دلم را کسی نمی‌فهمد
کتیبه‌های ترک‌خورده خواندنش سخت است
هزار نامه نوشتم بدون ختم کلام
حدیث شوق به پایان رساندنش سخت است...

سجاد سامانی

اگر درست اگر اشتباه باید رفت
برای آن که بمانیم گاه باید رفت
همیشه پاسخ هر اشتباه جبران نیست
که گاه بر سر یک اشتباه باید رفت

ابراهیم زمانی

پروانه‌های عاشق از این جا نرفته‌اند!
این عشق جاودانه که حاشا نمی‌شود!
"آتش بگیر تا که ببینی چه می‌کشم
احساس سوختن به تماشا نمی‌شود"

سیده نرگس میرفیضی

***

گر بی‌تو نگه را به تماشا هوس افتاد
بر هر چه گشودم مژه در دیده خس افتاد
از بخت سیه چاره ندارم چه توان کرد
چون زلف به آشفتگی ام دسترس افتاد

بیدل دهلوی

عکس: مجید فکری

نگاهی به آلبوم «امشب کنار غزل‌های من بخواب» اثر تازه منتشر شده همایون شجریان و فردین خلعتبری

همایون شجریان در مسیری متفاوت

نداحبیبی- همه چیز از موزیک ویدئوی «چرا رفتی» برای معرفی آلبوم «نه فرشته ام نه شیطان» آغاز شد! آواز ایرانی از حنجره یکی از فرزندان خلفش این بار در حال و هوای موسیقایی کمتر شنیده‌شده، فضایی نه شبیه به موسیقی دستگاهی نه حتی فرم موسیقی ارکسترال ایرانی بلکه تلفیقی از محتوای موسیقی ایرانی و ساز بندی غربی. در این ویدئو چهره‌هایی همچون سحر دولتشاهی، ستاره پسیانی، نوید محمدزاده، باران کوثری و... این اثر جدید را با اغراق زیاد شنیدند و هدفون‌ها بر زمین کوبیدند و جامه‌ها دریدند! اگر چه استقبال تاریخی از همان موزیک ویدئو و بعدتر‌ها آلبوم‌های «رگ خواب»، «آرایش غلیظ»، «خداوندان اسرار» شد بزرگ‌ترین دستاویز برای برادران پورناظری که در تمامی مصاحبه‌های رسمی و غیر رسمی، خود را نجات دهنده موسیقی ایرانی از شر فراموشی بخوانند؛ اما چند درصد از اهالی فن، موسیقی برادران پورناظری را موسیقی اصیل ایرانی می‌دانند؟ و از طرفی چه اصراری بر همه‌گیر شدن افراطی یک هنر متعالی و خاص پسند وجود دارد؟ پاسخ این سوال را با اندکی جزم اندیشی می‌توان هجوم سرمایه‌داری به هنر ایران و اغواگری عواملی همچون شهرت بی حد و حساب و صنعتی شدن موسیقی دانست. اما حالا چند سال پس از آن ویدئو و آن آلبوم و کنسرت‌هایی که در واقع تصمیم تاریخی همایون شجریان برای برداشتن گام‌های متفاوت است، آلبوم «امشب کنار غزل‌های من بخواب» که مدت طولانی مخاطبانش را چشم و گوش انتظار گذاشته بود، از راه رسیده است.

اما بهانه این نوشته بررسی سهم مثبت و منفی سه اسم بزرگ نقش آفرینِ «امشب کنار غزل‌های من بخواب» است: فردین خلعتبری، زنده‌یاد افشین یداللهی و همایون شجریان.

■ فردین خلعتبری و همان فرمول همیشگی

موسیقی دوستان، فردین خلعتبری را به واسطه تنظیم‌های مسحور کننده اش می‌شناسند. او جنس صدای سازها را با همه وجود درک کرده است و این درک بالا را به شنونده القا می‌کند. موسیقی سریال «شب دهم» یا فیلم «چ» را به یاد آورید: فضاسازی مناسب با استفاده به جا از ارکستر زهی، بهره گیری شیرین از سولوی ساز ایرانی و شکوه آواز ایرانی در دل خط ملودی اصلی. حالا چرا در آلبوم «امشب کنار غزل‌های من بخواب» همین فرمول چندان کارآمد از آب درنیامده است؟ در این آلبوم نیز خلعتبری همان فرمول‌های همیشگی را به کار برده است دقیق و حساب شده. پس علت این نبود جذابیت شنیداری چیست؟ چرا گویی چند نفر در محلی دور در حال نواختن هستند و در سویی دیگر همایون زمزمه‌ای همچون دکلمه شعر می‌خواند؟ هر دو کار زیباست اما با هم آمیخته نشده است. روح موسیقی ایرانی که آمیختگی شعر و ضرباهنگ است در این ۱۶ تصنیف! چندان به گوش نمی‌رسد. قرار گرفتن ۱۶ تصنیف با رنگ کم و بیش یکسان و کمترین تحریر و شور و حال آوازی، ریسک کمتر موفقی است که مخاطب جدی را راضی نمی‌کند. اما ضعف‌های این اثر تنها به خلعتبری محدود نمی‌شود.

زنده یاد افشین یداللهی را چگونه به یاد می‌آورید؟ تلویزیون؟ ترانه؟ احسان خواجه امیری؟ بله کاملا درست است. یداللهی استاندارد بالای ترانه سرایی را به مخاطبانش هدیه داد و برخی آثار شاخصش در مفهوم و فرم با شاعران بزرگ معاصر هم پا می‌شود. اما کدام آثارش در «امشب کنار غزل‌های من بخواب» انتخاب شده است؟ گویی وسواس چندانی در انتخاب بهترین‌ها نبوده است، بیشتر ترانه‌ها مفهوم یکسان و ضرباهنگ پایینی دارند و در نتیجه تلاش برای هم نشینی ملودی و کلام، نافرجام می‌نماید. البته «سکوت بین دو حرف این گل شب بو»، «اقرار پشت اقرار»، «آغوش خالی» نسبت به دیگر تصانیف وضعیت خوشایندتری دارد. با بررسی ترانه‌ها می‌شود پی برد اگر قرار بود این آثار برای یک خواننده پاپ تنظیم شود یا فرد دیگری آهنگ سازی کند، شاید سوز و گداز عاشقانه یا دیگر مفاهیم را می‌شد راحت‌تر به شنونده رساند.

■ همایون و سرنوشت وارونه

نویسنده به هیچ عنوان حق انتخاب شخصی همایون شجریان را نفی نمی‌کند و تجربه کردن در موسیقی را از مهم‌ترین عوامل پیشرفت آن می‌داند اما اگر موسیقی ایران با همین تجربه‌های پراکنده و نامنسجم به نسل بعد منتقل شود، سردرگمی را به آیندگان منتقل خواهد کرد. همایون شجریان چندی است دقیق و موشکافانه به آثارش نگاه نمی‌کند و شاید کمیت را به کیفیت ترجیح می‌دهد. و حالا همه جا و در همه حال رصد می‌شود و هواخواهان بی‌شماری دارد. اما سرنوشت هنرمندانی که بیش از حد در سلیقه عامه اثرپذیر شدند و اثر گذاری خود را بر هنر فراموش کردند، سرنوشت چندان جاودانه‌ای نبوده و نیست که مثال‌هایش در موسیقی ایران پرشمار است.

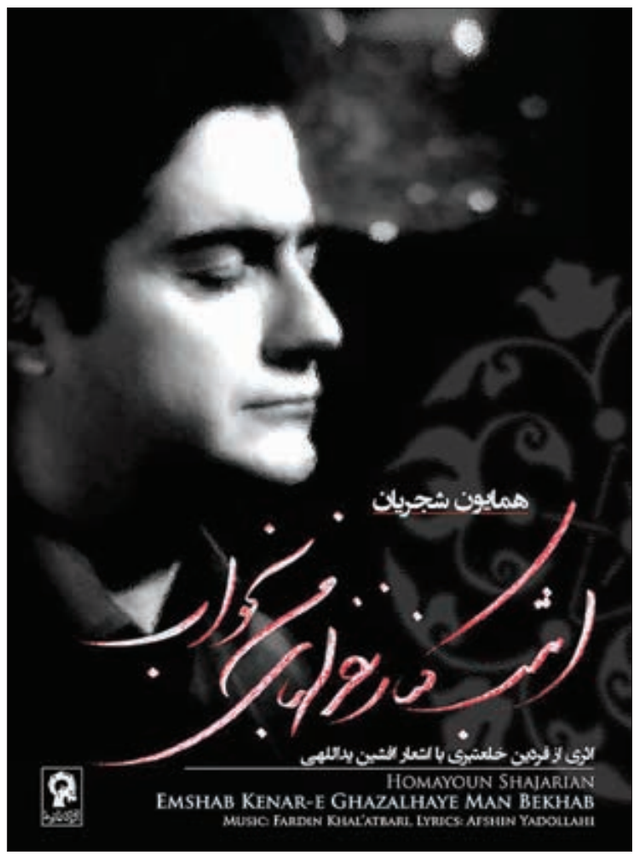

یادبود

یادی از توران میرهادی

چهل و هشتمین روز پاییز رنگارنگ، سالروز کوچ «توران میرهادی» است که یادگار ماندگار او ایجاد فضای گفت‌وگوی کودکان ایران و جهان بود؛ با این باور که اگر می‌خواهیم ایرانِ سرافرازی داشته باشیم باید با جهانیان تعامل و گفت‌وگو کنیم. به گزارش ایسنا، او شخصیتی توانمند و محققی فرزانه بود که «فرهنگ نامه کودک و نوجوان»، «خانه کتابدار» و «شورای کتاب کودک» را به یادگار گذاشت.

تورانِ ایران در سال ۱۳۰۶ در خانواده‌ای متولد شد که پدرش تفرشی تبار و مادرش «گرتا دیتریش» آلمانی بود. پس از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، در سال ۱۳۲۴ در رشته زیست‌شناسی دانشگاه تهران قبول شد اما با شرکت در کلاس درس «جبار باغچه‌بان» و «محمد باقر هوشیار» به رشته علوم تربیتی و آموزش و پرورش علاقه‌مند شد. در سال ۱۳۲۵ به پاریس رفت در حالی که اروپا داغ جنگ و گرسنگی در خود داشت، میرهادی، در پروژه‌های بشردوستانه همراه دانشجویان شد و به «هرزگوین» و «چکسلواکی» رفت و در بازسازی راه‌آهن آن مناطق مشارکت کرد. اروپای پس از جنگ، آن چنان بر اندیشه‌های انسان دوستانه میرهادی تأثیر گذاشت که از همان دوران به اهمیت آموزش و پرورش کودکان در جهت ترویج و توسعه ارزش‌های انسانی پی برد. او در کلاس درس «هنری والون» و «ژان پیاژه»، از بزرگان روان‌شناسی و شناخت شناسی کودک، کسب علم کرد و با آموزگران بزرگ اروپا و آمریکا همچون «فروبل»، «جان دیوئی»، و «ماریا مونته سوری» آشنا شد. توران میرهادی در حالی که او را به ماندن در اروپا دعوت می‌کردند به ایران بازگشت و در سال ۱۳۳۴ با پشتیبانی پدر و مادرش کودکستان «فرهاد» را بنا گذاشت و به فاصله دو سال دبستان فرهاد هم شروع به کار کرد. استقبال از فعالیت مدرسه‌های میرهادی تا جایی بود که در سال ۱۳۵۶ بیش از ۱۲۰۰ دانش‌آموز در مجتمع فرهاد تحت تعالیم پیشرفته‌ترین دیدگاه‌های آموزش و پرورش به کسب علم می‌پرداختند. توران میرهادی به همراه چند نفر دیگر، بنیادهای نظام نهاد کودکی را در جامعه ایران پی‌ریزی کرد و در دهه ۵۰ طرح راه‌اندازی «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» را به تصویب رساند. از توران میرهادی ۱۱ کتاب به یادگار مانده است. در اندیشه او، بزرگ‌ترین خطری که آموزش و پرورش کشور ما را تهدید می‌کند، رقابت در مدرسه است که همه‌گیر شده و با وجود این عامل، نمی‌توانیم انسان‌هایی سازنده را به جامعه تقدیم کنیم زیرا کودکان ما نمی‌توانند لذت و مهارت‌های زندگی را در کنار هم تجربه کنند. او معتقد بود باید امور فرهنگی مقدم بر توسعه اقتصادی باشد.

رمان اقیانوس مشرق به چاپ نهم رسید

خبر
رمان

به گزارش فارس، رمان «اقیانوس مشرق» در آستانه سالروز شهادت امام رضا(ع) به چاپ نهم رسید.

اقیانوس مشرق، داستان سرگشتگی عمران و وصالش به ولایت علی بن موسی الرضا(ع) است. رمان اقیانوس مشرق، با توجه به نوع نگارش آن، توانسته است مخاطبان خوبی برای خود کسب کند. در این اثر داستانی، شخصیتی به نام «عمران بن داوود» در جست‌وجوی آب حیات از کرانه‌های دریای جنوب عازم دریای شمال است. او در بیابان کویری بی‌آب و علف در مسیر خراسان راهش را گم می‌کند و... صحنه‌های آغازین داستان با شرح وضعیت عمران که از تشنگی و خستگی در حالتی بی‌رمق و وهم‌آلود در بیابان افتاده است، روایت می‌شود و اندک اندک و در داستانی جذاب و خواندنی، مخاطب را با شخصیت و مقام عظیم امام رضا(ع) آشنا می‌کند. اقیانوس مشرق را انتشارات عهد مانا در ۲۰۸ صفحه و با قیمت ۱۲ هزار تومان منتشر کرده است.

مهلت شرکت در دوازدهمین جایزه شعر «خبرنگاران» تمدید شد

خبر
شعر

دبیرخانه جایزه کتاب سال شعر به انتخاب «خبرنگاران»، مهلت شرکت در دوازدهمین دوره این جایزه را تمدید کرد. دوازدهمین دوره جایزه کتاب سال شعر به انتخاب «خبرنگاران»، این بار نیز در سه بخش «کتاب سال»، «ویژه» (شاعران بدون کتاب) و «تجلیل» (یک عمر فعالیت شعری)، با داوری جمعی از شاعران خبرنگار و فعال رسانه در حوزه فرهنگ و ادبیات، برگزار می‌شود. علاقه‌مندان به شرکت در بخش کتاب سال، باید چهار نسخه از اثر خود را تا تاریخ ۳۰ آبان ماه ۱۳۹۶ به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۸۷ - ۱۳۳۵۵، دبیرخانه جایزه کتاب سال شعر - خبرنگاران، بفرستند. در بخش ویژه هم که برای کشف استعدادهای شعری برگزار می‌شود، آن دسته از شاعرانی که در هر سنی، تاکنون مجموعه شعر منتشر نکرده‌اند، می‌توانند آثار خود را تنها از طریق نشانی پست الکترونیکی زیر و نه پرینت شده، بفرستند: sher.khabarnegar@gmail.com

رمان

گفت‌وگو با جوجو مویز که با دو کتاب «پس از تو» و «من پیش از تو» طرفداران زیادی برای خود دست و پا کرده است

عشق عنصر اصلی کتاب‌هایم است

مترجم: مستانه تابش - جوجو مویز تا امروز ۱۲ رمان نوشته و ۹ میلیون جلد از کتاب‌هایش در سراسر جهان به فروش رسیده است. آخرین رمان او «پس از تو» نیز مثل کتاب دیگرش «من پیش از تو» خیلی زود توجه‌ها را به خود جلب کرد و در صدر فهرست پرفروش‌های نیویورک تایمز قرار گرفت. مویز در لندن خبرنگاری خوانده و حدود ۱۰ سال هم برای ایندیپندنت مقاله نوشته است. او از سال ۲۰۰۲ به بعد به یک رمان‌نویس تمام وقت تبدیل شده است. مویز می‌گوید احساساتی نیست ولی عشق عنصر اصلی کتاب‌هایش است، شاید چون معتقد است «عشق عنصری است که ما را وا می‌دارد دست به کارهای خارق‌العاده‌ای بزنیم». این را هم از قلم نیندازیم که چند وقت اخیر از خانم جوجو مویز در بازار ایران دو کتاب «پس از تو» و «من پیش از تو» ترجمه و چاپ شده که طرفداران زیادی هم داشته است. چند وقت قبل، فیلم «من پیش از تو» بر اساس رمان جوجو مویز اکران شد که اثر موفقی در سینمای جهان بود. این گفت و گو پیش از این در هفته نامه «کرگدن» به نقل از گاردین چاپ شده است.

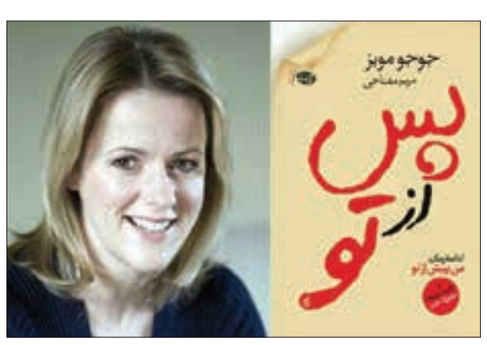

نوشتن دنباله یک رمان موفق می‌تواند یک دردسر درست و حسابی باشد. چه چیزی وادارت کرد بالاخره دنباله «من پیش از تو» را بنویسی؟

صدای لو، برخلاف شخصیت‌های دیگر، دست از سرم بر نمی‌داشت. بخشی از قضیه به این دلیل بود که خواننده‌های کتاب دوست داشتند مدام درباره او با من حرف بزنند و بگویند که تجربه شخصی خودشان چطور به ماجراهای او مربوط بوده است. بعدش هم که ماجرای نوشتن فیلم‌نامه پیش آمد و باعث شد او هر روز توی ذهنم باشد. بالاخره به جایی رسیدم که مثل دیگران از خودم می‌پرسیدم: «خب، بعدش چی بود؟»

شخصیت‌های اصلی کتاب‌هایت را می‌توان با عبارت «در حاشیه» توصیف کرد. چه چیزی باعث می‌شود به سمت آدم‌هایی کشیده شوی که در حاشیه زندگی می‌کنند؟ حالا چه از نظر جسمی، عاطفی یا اقتصادی؟

چون فکر می‌کنم خیلی از ما دقیقا همین احساس را داریم. حس و حال آدم‌هایی که زندگی شاد و رضایت‌بخشی دارند و به راحتی خودشان را در گروه‌های مختلف اجتماعی جا می‌دهند، خیلی برایم جالب نیست. در عوض بیشتر جذب زندگی آن‌هایی می‌شوم که خیلی با شرایط اطرافشان جور نیستند و فکر کنم خیلی از ما در برهه‌ای از زندگی‌مان دچار این احساس می‌شویم.

به همین دلیل است که بیشتر شخصیت‌های زن در کتاب‌هایت خیلی عادی و اغلب مشکل‌دار هستند و شغل‌هایشان اصلا زیبنده نیست؟

من احساس می‌کنم زندگی‌های زیادی را تجربه کرده‌ام. بعضی از این زندگی‌ها جوری است که مدام باید با شغل‌های سطح پایین سر و کله بزنی. وقتی مجبوری آخر شب در یک آژانس اتومبیل کوچک کار کنی یا سر میز مشتری‌های بار، نوشیدنی ببری، خیلی چیزها درباره طبیعت انسان یاد می‌گیری. من اصلا شیفته زندگی‌هایی که دورشان زرورق پیچیده‌اند، نمی‌شوم ولی کنجکاوم بدانم چه بر سر کسانی می‌آید که تقلا می‌کنند به جایگاه اجتماعی بالاتری برسند در حالی که دیگران دایم به آن‌ها می‌گویند موفق نمی‌شوند و هیچ شانسی ندارند.

در «پس از تو» یک گروه درمانگر افسردگی وجود دارد که در عین الهام‌بخش بودن، کمی هم خنده‌دار است اما خیلی واقعی و مورد اطمینان به نظر می‌رسد. خودت قبلا چنین تجربه‌ای داشته‌ای؟

در دهه سوم زندگی‌ام، چند سالی وارد فرایند درمان شدم و می‌توانم بگویم که این کار طرز فکرم را درباره خودم از پایه و اساس عوض کرد. ناتوانی آدم‌ها برای تجزیه و تحلیل رفتار خودشان یا تشخیص این که کجای زندگی‌شان غلط است، مسحورم می‌کند. لذت نوشتن داستان هم در این است که می‌بینی همه آدم‌ها به نوعی خودشان را گول می‌زنند و این همیشه برای من یک منبع غنی الهام‌بخش بوده است.

«من پیش از تو» هشتمین رمانت بود. آیا موفقیت این کتاب، تو را به عنوان یک نویسنده تغییر داد؟

فکر کنم باعث شد اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنم چون بعد از نوشتن هفت اثر که فروش خوبی نداشتند، به جایی می‌رسی که با خودت فکر می‌کنی آیا کتاب‌های من همان چیزی هستند که مردم می‌خواهند بخوانند؟ ولی «من پیش از تو» آن قدر موفق شد که مردم سراغ کتاب‌های قبلی‌ام هم رفتند و این افزایش فروش ناگهانی باعث شد احساس کنم تبرئه شده‌ام.